

جهان

مثل جانم رهایی ست

جهانم رها

مثل جان است

و حتّا اگر جان نمائند، جهانم جوان است

و پیوند من با حضور جهانواره ات

بی دریغ و عیان است

جهانم رها

از همه هیچ و پوچی که هستی ست نامش

و از هرچه فریادِ ساکت که چون زهر،

می ریزد انسان به کامش.

جهانم

همه

اشتیاق است و فریادهای رهایی

چنانچون که در بسترِ عشقبازی م.

جهانت رها در جهانِ رهایم

- که پیوند با جانِ دیگر

رهایی ست

حتّا اگر جان ببازیم.

واشینگتن، 3 خرداد 1389